

نگاهی به ترجمه

سوره توبه

از: عبدالمحمد آیتی

مسعود انصاری

به نام آنکه جان را فکرت آموخت:

خداوند منان را سپاسگزاریم که ما را به قرآن راه نمود؛ و به بارگاه او دعا می‌کنیم که قرآن بزرگ را بهار دلها و نور و جلای دل و سینه ما قرار دهد.

یکی از معارفی که از عصر آغازین نزول قرآن و مسلمان شدن غیر عربها در میان علوم قرآنی پدید آمد و رشد کرد ترجمه قرآن کریم بود، درباره روا بودن و نبودن ترجمه قرآن کریم هرآنچه گفته باشند، امروز امت اسلامی همداستان اند که از ضرورت ترجمه قرآن کریم برای استفاده ملل ناآشنا با زبان و ادبیات عرب گریزی نیست، چنانکه شرح و تفسیر آن به عربی نیز اگر بیشتر ضرورت نداشته باشد، کم تر ندارد.

افتخار نخستین ترجمه قرآن به ملت سلمان فارسی برمی‌گردد و ترجمه قرآن کریم از ترجمه تفسیر طبری تا ترجمه خرماهی که آخرین ترجمه ای است که به زبان فارسی صورت پذیرفته، تطورات بسیار به خود دیده است که بحث در این باره و ابزار لازم در ترجمه قرآن کریم، به بحثی مفصل نیاز دارد و مجال آن نیست در این مجمل به آن اشارت رود.

یکی از ترجمه هایی که در عصر حاضر به قرآن آنیسان این مرز و بوم، به زبان فارسی عرضه شده ترجمه دانشمند محترم، عبدالمحمد آیتی است. روانی و خوشخوانی را باید از ویژگی های اساسی این ترجمه برشمرد و تلاش مترجم محترم بر آن بوده که ترجمه ای شیوا و روان ارائه دهد و به حق توانسته است این هدف را برای خوانندگان فارسی زبان قرآن کریم تأمین کند، کسانی که با این ترجمه مأنوس بوده اند، از فضل و تلاش آن بزرگواری بی‌خبر نیستند، اما با

همهٔ این مزایا باید اذعان داریم که عنصر دقت در این ترجمه تقریباً نمودی ضعیف دارد و این ناچیز با تمامی ارادتی که به حضور آن عزیز نادیده دارم، ناگزیر به چنین اعترافی هستم و تلاش خود را بر همین اساس بنا می‌نهم تا نقدی را که بر ترجمهٔ سورهٔ توبهٔ جناب آقای استاد آیتی نوشته‌ام به قرآن پژوهان عزیز عرضه دارم. امیدوارم که آن بزرگوار از این نوشتار بنده آزرده خاطر نشوند، چرا که از یک مترجم قرآن هرگز چنین انتظاری نمی‌رود و هر جا که با موارد پیشنهادی بنده مخالف اند، ارشادات علمی و روشمند آن جناب را بردیده خواهم گذاشت و به اشتباه خود اعتراف خواهم کرد و اگر آنچه را که در این نقد می‌آید، درست تشخیص می‌دهند، امیدوارم که تمام ترجمهٔ قرآن خود را بر همین اساس اصلاح کنند یا به ویراستاری که بتواند از مسؤولیت ویرایش محتوایی این اثر پراج برآید بپردازند. عمده لغزش‌های این ترجمه با توجه به نقد ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ توبه در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. محذوفات، کلمات و عبارات قرآنی بسیاری در ترجمهٔ آقای آیتی لحاظ نشده‌اند که طی این نقد مواردی از آن را از نظر خواهیم گذراند.
 ۲. عدم توجه به معانی حروف، متأسفانه در این ترجمه اندک توجهی به معانی حروف شده است، در نتیجه بسیار اتفاق افتاده است که معانی درست حروف توجه مترجم محترم را به خود جلب نکرده است.
 ۳. معانی و مفاهیم مفردات، ملاحظه می‌شود که در این ترجمه به معانی دقیق بسیاری از مفردات متن مقدس توجهی نشده است.
 ۴. عدم توجه به ترکیب عبارات، بدون عنایت به ترکیب درست عبارات و نحو قرآنی، هرگز نمی‌توان ترجمه‌ای شایان از متن مقدس ارائه داد و اعراب قرآن باید همیشه مورد توجه مترجم قرآن باشد.
 ۵. افزوده‌های تفسیری، متأسفانه در ترجمهٔ جناب آقای آیتی، افزوده‌های تفسیری از ترجمهٔ عبارات قرآنی مشخص و جدا نشده است تا خواننده بتواند، ترجمهٔ عین عبارات قرآنی را از تفسیر بشری باز شناسد.
- با عنایت به نقدی که خوانندگان گرامی از نظر خواهند گذراند، نمونه‌هایی از موارد فوق را خواهند دید. یادآور می‌شود این نقد تنها از آغاز سورهٔ توبه تا آیهٔ ۴۰ است. با این تأکید که همهٔ لغزش‌های این سوره در مواردی که بنده یادآور می‌شوم، خلاصه نمی‌شود.

آیه ۱: در ترجمه عبارت قرآنی: ﴿براءة من الله ورسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين﴾، به ترکیب عبارت هیچ توجهی نشده و آمده است: «خدا و پیامبرش بیزارند از مشرکانی که با آنها پیمان بسته اید».

این ترجمه چند اشکال دارد؛ نخست آنکه ﴿خدا و پیامبرش بیزارند...﴾ ترجمه ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ است که در آیه دوم همین سوره آمده است پس بی گمان باید بین این دو عبارت قرآنی تفاوتی وجود داشته باشد.

دیگر اینکه به معانی «من» و «إلی» توجهی نشده است، عدم توجه به معانی دقیق حروف یکی از ویژگی های این ترجمه است که چون پایه پای این نقد پیش رویم، موارد بسیاری از آن را یادآور خواهیم شد. «من» باید در ترجمه لحاظ شود، که اگر «براءة» را خبر مبتدای محذوف بگیریم. این اعلام بیزاری از سوی خداوند و رسول اوست. که «اللّه» با عنایت به این «من» صفت برائت قرار می گیرد. و لحاظ نشدن نقشی که «الی» در این ترجمه باید داشته باشد، محرز است.

ترجمه پیشنهادی: [این] اعلام بیزاری ای از سوی خداوند و رسول او [نسبت] به مشرکانی است که با آنان پیمان بسته اید.

آنچه گفته شد درباره عبارت ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾ نیز صادق است. و «إعلام می شود» برگردانی درست برای ﴿أَذَانٌ...﴾ نیست.

آیه ۲: در ترجمه عبارت: ﴿فسيحوا في الأرض أربعة أشهر﴾ آمده است: (پس چهار ماه به شما مهلت داده شد که در این سرزمین سیر کنید)

عبارت «به شما مهلت داده شد» یک عبارت تفسیری است که نباید در ترجمه آورده شود و اگر هم گریزی از آوردن آن نباشد باید با علامتی [] معلوم شود. این هم یکی از ویژگی های این ترجمه بوده است که تفسیرآمیز است، اما هیچ تلاشی برای جدا کردن عبارات تفسیری صورت نپذیرفته و خواننده نمی داند ترجمه کلام خدا کدام است و افزوده های بشری کدامند. برای آنکه سخن به درازا نکشد در طی این نقد، چند مورد دیگر را نیز یادآور خواهم شد.

آیه ۳: ﴿فإن تبتم فهو خير لكم﴾ در ترجمه این عبارت قرآنی به «فهو» توجهی نشده و آمده است (پس اگر توبه کنید، برایتان بهتر است)، گرچه بتوان حذف «فهو» را به قرینه جایز شمرد، اما چنانکه پس از این خواهیم دید، در موارد بسیاری عباراتی حذف گردیده که نمی توان برای آن توجیهی ارائه داد.

در همین آیه در ترجمه ﴿وإن تولّیتم﴾ آمده است (ولی اگر سرپیچی کنید) به نظر می‌آید ترجمهٔ او عطف به «ولی» روا نباشد، در عین حال «تولّیتم» به معنای اعراض و رویگردانی است نه نافرمانی و سرپیچی.

در همین آیه نیز در ترجمهٔ عبارت ﴿وبشّر الذّین کفروا بعذاب الیم﴾ آورده‌اند: «و کافران را به عذابی دردآور بشارت ده»، اشکال در ترجمهٔ «بشّر» است که دوست دانشورم جناب آقای خرمشاهی در این باره در کتاب قرآن پژوهی به تفصیل توضیح داده‌اند که در چنین مواردی باید این فعل به «خبر دادن» ترجمه گردد.

آیهٔ ۴: در ترجمهٔ عبارت: ﴿لم ینقصوکم شیئاً﴾ آورده‌اند: «و در پیمان خود کاستی نیاوردند» این ترجمه چند اشکال دارد، نخست آنکه ضمیر «کم» در ترجمه لحاظ نشده است، بلکه باید آورده شود: «در حق شما» و دیگر آنکه ترجمهٔ «شیئاً» به «پیمان خود» خالی از اشکال نیست، پیمان خود یک عبارت تفسیری است که اگر هم در ترجمه بیاید، باید با نشانه‌ای معلوم گردد، به عنوان مثال آورده شود: و [در حق] شما در هیچ [شرطی از پیمان خود] کاستی نیاورده‌اند.

همین آیه در ترجمهٔ عبارت: ﴿فآتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم﴾ آورده‌اند (با اینان به پیمان خویش تا پایان مدّتش وفا کنید) نیک واضح است که ترجمهٔ (عهدهم) پیمان آنان است نه پیمان خویش. نیز ترجمهٔ (مدّتهم) مدّت آنان است نه مدّتش.

همین آیه در ترجمهٔ ﴿إنّ الله یرحبّ المتّقین﴾ آورده‌اند: (زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد).

درست است که «إنّ» برای تعلیل نیز می‌آید، ولی در مواردی که برای تعلیل است افادهٔ تأکید نیز می‌کند، چنانکه در آیه ﴿ولا تخاطبونی فی الذّین ظلموا إنهم مغرّقون﴾ آمده است، اما در ما نحن فیه إن فقط برای تأکید است نه تعلیل که به «زیرا» ترجمه گردد، آقای آبتی بارها در ترجمهٔ این سوره دچار چنین لغزشی شده‌اند و عبارت «وإنّ» را نیز که افادهٔ تأکید محض می‌کند، به «زیرا» ترجمه کرده‌اند.

آیهٔ ۵: در ترجمهٔ عبارت: ﴿فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم﴾ مشرکین، مفعول فعل فاقتلوا است و قرار دادن آن به عنوان مفعول فعل وجدتم خالی از اشکال نیست و اگر از آن گریزی نباشد باید یکی از سه ضمیر «هم» در ترجمه ظاهر گردد تا بتوان دو ضمیر دیگر را به قرینه حذف کرد.

در همین آیه، در ترجمه عبارت قرآنی ﴿وَقَعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرَّضٍ﴾ آورده اند: (و در همه جا به کمینشان نشینید) بدیهی است که در همه جا (به طور مطلق) نمی توان به کمین نشست، بلکه باید چنین ترجمه شود: (و در هر کمینگاهی برای آنان [به کمین] بنشینید).

آیه ۶: در ترجمه عبارت: ﴿ثُمَّ أبلغه مأمنه﴾ یکی از دو ضمیر (ه) در ترجمه لحاظ نشده و آورده اند: (سپس به مکان امنش برسان). که ترجمه دقیقش چنین است، (سپس او را به مکان امنش برسان)

آیه ۸: در ترجمه عبارت: ﴿لَا يَرْقُبُوا فَيْكُمْ إِلَّا وَلَا ذَمَّةً﴾ آورده اند: (به هیچ عهد و سوگند و خویشاوندی وفا نکنند) این ترجمه دو اشکال دارد، یکی آنکه معلوم نیست (عهد، سوگند و خویشاوندی) هر یک ترجمه چه عبارتی هستند، و جا به جا شده اند، بلکه باید إلّ به (خویشاوندی) و ذمّه به (عهد) ترجمه شود. اگرچه إلّ به معنای عهد هم می آید، اما ذمه به معنای خویشاوندی نیست بلکه عالمان آن را به عهد، ضمان و برخی به امان معنی کرده اند.

همین توضیح درباره آیه ۱۰ همین سوره نیز صادق است. دیگر آنکه «فیکم» (در حق شما) در ترجمه لحاظ نشده است.

همین آیه در ترجمه عبارت: ﴿يَرْضونكم بأفواههم وتأبى قلوبهم﴾ آورده اند: (به زبان خستودتان می سازند و در دل سر می پیچند).

این ترجمه نیز چند اشکال دارد، نخست آنکه در ترجمه «بأفواههم» و «قلوبهم» هیچ یک از دو ضمیر «هم» در ترجمه لحاظ نشده اند، دیگر آنکه فاعل فعل «تأبى» خود افراد تلقی شده اند، حال آنکه فاعلش «قلوب» است: (دلهایشان نمی پذیرد).

در نهایت آنکه «سر می پیچند»، معادلی مناسب برای «تأبى» نیست.

در همین آیه در ترجمه عبارت (واكثرهم فاسقون) آورده اند: (و بیشترین عصیانگرانند) حال آنکه باید ترجمه شود: (و بیشتر آنان عصیانگرند). احتمالاً در چاپ افتاده است.

آیه ۹: در ترجمه عبارت: ﴿فَصَدّوا عن سبيله﴾ به جای ضمیر «ه» اسم ظاهر الله آمده است که چندان اشکالی ندارد، اما تکرار غیر موجه آن از فصاحت می کاهد و بهتر است به «از راه او باز می دارند» ترجمه شود.

آیه ۱۲: در عبارت آغازین این آیه، هیچ یک از ضمائر «ایمانهم» و «عهدهم» در ترجمه لحاظ نشده اند و ایمان که جمع است در همین آیه و آیه ۱۳ به مفرد ترجمه شده است.

آیه ۱۳: در ترجمه عبارت: ﴿وهم بدؤکم اول مره﴾ آمده است: (و آنها برضد شما دشمنی

آغاز کردند) بدیهی است که عبارت «أَوَّلَ مَرَّةٍ» در ترجمه لحاظ نشده است.

در همین آیه، در ترجمه عبارت «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ» آمده است: (سزوارتر است که از خدا بترسید و بس). این ترجمه چند اشکال دارد: نخست آنکه در این ترجمه ضمیر (ه) لحاظ نشده است، دوم آنکه سزاوار بودن، به ترسیدن نسبت داده شده است، حال آنکه باید احقیّت به خداوند نسبت داده شود، سوم آنکه عبارت (و بس) وجهی ندارد و تنها می تواند تأکید و از گفتار خلق باشد نه ترجمهٔ عبارت قرآنی.

آیهٔ ۱۴: در ترجمهٔ عبارت: «قَاتِلُوهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ بَأْيَدِكُمْ وَيَخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» آمده است: (با آنان بجنگید. خدا به دست شما عذابشان می کند و خوارشان می سازد و شما را پیروزی می دهد و دل‌های مؤمنان را خنک می گرداند) این ترجمه متضمن چندین اشکال است: نخست آنکه فعل مضارع يَعْذِبُهُمْ مجزوم به جواب طلب است و باید چنین ترجمه شود: تا خداوند آنان را به دستان شما عذاب کند) نه می کند. افعالِ يَخْزِهِمْ، يَنْصُرْكُمْ، شَفِ وَيَذْهَبِ در آیهٔ بعدی عطف بر يَعْذِبُهُمْ هستند و باید عیناً مثل آن ترجمه شوند؛ تا آنان را خوار بدارد، شما را یاری کند، ... چنانکه یذهب در آیهٔ بعدی به درستی ترجمه شده است.

ضمناً در همین آیه؛ در عبارت «يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ»، علیهم (برآنان) در ترجمه لحاظ نشده است و در عبارت اخیر نیز «قوم» در ترجمه ظاهر نیست.

آیهٔ ۱۵: در ترجمهٔ عبارت: «وَيَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ» آمده است (و کینه از دل‌هایشان بزداید) حال آنکه با عنایت به مضاف بودن غیظ و مضاف‌إلیه بودن قلوب باید چنین ترجمه شود: (اندوه دل‌های آنان را از میان ببرد) که ایراد به شمار نمی آید. کینه برابری مناسب برای غیظ نیست؛ اندوه، خشم و ... معانی دقیق غیظ هستند. (الغیظ: أشدُّ غضب، وهو الحرارة التي يجدها الإنسان من فوران دم قلبه)

آیهٔ ۱۷: در ترجمهٔ عبارت: «شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ» آمده است: (که به کفر خود اقرار می کنند)، چنانکه ملاحظه می شود؛ عبارت «شاهدین علی کفر انفسهم». نیست؛ علی انفسهم یعنی به زیان خود، پس باید چنین ترجمه شود: (در حالی که علیه خود به کفر اعتراف کرده اند).

آیهٔ ۱۸: در آغاز آیه، «إِنَّمَا»: (فقط، تنها، جز این نیست) در ترجمه لحاظ نشده است.

آیهٔ ۲۱: در ترجمهٔ عبارت: «وَجَنَاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» آمده است: (و به بهشتی که در

آن نعمتهای جاوید باشد).

این ترجمه دو اشکال دارد، نخست آنکه «جنّات» به بهشتی ترجمه شده است، حال آنکه باید به «بهشتهایی» ترجمه شود و در آیه ۷۲ همین سوره درست ترجمه شده است. دوّم آنکه جار و مجرور «لکم» در ترجمه لحاظ نشده است.

آیه ۲۲: ﴿خالدین فیها ابداء﴾ در ترجمه این آیه آمده است: (در آن بهشت جاویدان بمانند، زیرا...) این ترجمه دو اشکال دارد، نخست آنکه «ابدا» در ترجمه لحاظ نشده و تنها خالدین فیها ترجمه شده است، بلکه باید ترجمه شود: (در آنجا برای همیشه جاویدان بمانند). دوّم آنکه، إنّ به زیرا ترجمه شده است که به توضیح آیه ۴ عنایت شود.

آیه ۲۴: در ترجمه عبارت قرآنی: ﴿واموال اقترفتموها﴾ آمده است: (و اموالی که اندوخته اید). این ترجمه دو اشکال دارد، یکی آنکه اقتراف به معنای کسب کردن و به دست آوردن است، نه گنجیه ساختن و ذخیره کردن و اندوختن. اگرچه در لغت آمده است که این لفظ بار منفی دارد. دوّم آنکه ضمیر «ها» که به اموال برمی گردد در ترجمه لحاظ نشده است. آیه ۲۵: در ترجمه عبارت: ﴿ثم ولّیتم مدبرین﴾ آمده است: (و بازگشتید و به دشمن پشت کردید). بدیهی است که مدبرین حال است و عطف بر ولّیتم نیست بلکه این اعراض و رویگردانی، در حال پشت کردن بوده است.

آیه ۲۷: در ترجمه عبارت: ﴿والله غفورٌ رحیم﴾ آمده است (که آمرزنده مهربان است) نخست آنکه «او استینافیه» به معنای «که» نیست، از آن گذشته «الله» در ترجمه لحاظ نشده است.

آیه ۳۰: در ترجمه عبارت: ﴿ذلك قولهم بافواهمم، یضاهون قول الذین کفروا من قبل﴾ آمده است: (این سخن که می گویند، همانند گفتار کسانی است که پیش از این کافر بودند). این ترجمه دو اشکال دارد: نخست آنکه ﴿ذلك قولهم بافواهمم﴾ به خودی خود یک جمله است که «یضاهون...» در شرح آن آمده است. در نتیجه باید در آغاز ترجمه شود: (این سخنان آنان است که [به باطل] بر زبان خود می آورند).

دوّم آنکه عبارت ﴿یضاهون قول الذین کفروا من قبل﴾ باید چنین ترجمه شود: (با سخن کسانی که پیش از این کافر شدند، تشبیه می جویند).

آیه ۳۳: در ترجمه عبارت: ﴿ارسل رسوله بالهدی و دین الحق﴾ آمده است: (پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد با دینی درست و برحق).

این ترجمه دو اشکال دارد: نخست آنکه ﴿بالهدی و دین الحق﴾ برهمدیگر عطف هستند و هردو یک حکم دارند نه اینکه یکی برای هدایت و دیگری «با دین حق». دوم آنکه «با» در بالهدی، بای مصاحبت است نه سببیت.

پس ترجمهٔ درست چنین است: (پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد).

آیهٔ ۳۴: در ترجمهٔ عبارت: ﴿فبشّرهم بعذاب الیم﴾ ضمن آنکه ضمیر «هم» به قرینه حذف شده است دربارهٔ فعل «بشّر» به توضیح آیهٔ ۳ ملاحظه شود.

آیهٔ ۳۶: در ترجمهٔ عبارت: ﴿منها أربعة حرم﴾ آمده است (چار ماه، ماه‌های حرامند) که ملاحظه می‌شود جار و مجرور «منها» در ترجمه لحاظ نشده است و مفهوم عبارت چندان روشن نیست.

در همین آیه، در ترجمهٔ عبارت: ﴿وقاتلوا المشرکین كافةً كما یقاتلونکم كافةً﴾ آمده است: (و همچنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید).

این ترجمه دو اشکال نه چندان درشت دارد: نخست آنکه جای اسم ظاهر «مشرکین»؛ با ضمیر مستتر در یقاتلون عوض شده است، دوم آنکه «یقاتلونکم» به برخاستند ترجمه شده است، حال آنکه ترجمهٔ درست آن «برمی‌خیزند» است.

آیهٔ ۳۷: در ترجمهٔ عبارت ﴿یضلُّ به الذین کفروا﴾ آمده است؛ (و موجب گمراهی کافران) اولاً، واواز کجا آمده است، این عبارت عطف بر «زیادة من الکفر» نیست، بلکه خبر دوم النَّسئ یا استیناف بیانی است. پس باید ترجمه شود: (کافران به موجب آن گمراه کرده می‌شوند).

در همین آیه در ترجمه عبارت: ﴿لیواطثوا عدّة ما حرّم الله﴾ آمده است: (تا با آن شمار که خدا حرام کرده است توافق یابند) این ترجمه یک اشکال دارد و آن اینکه «عدّة ما» مضاف و مضاف‌إلیه هستند و نمی‌توان «ما» را در ترجمه نادیده گرفت، بلکه باید ترجمه شود: (با شمار آنچه خدا حرام نموده است).

آیهٔ ۳۸: در ترجمهٔ فعل امر ﴿انفروا﴾ آمده است: (بسیج شوید) حال آنکه معنای آن، رهسپار شدن، خروج و روانه شدن برای کاری مهم است.

در همین آیه در ترجمهٔ عبارت: ﴿إنّاقلتم إلى الارض﴾ آمده است: (گویی به زمین می‌چسبید) این ترجمه دو اشکال دارد، یکی آنکه «گویی» از کجا آمده است؟ دوم آنکه معنای إنّاقلتم را دربر ندارد. مفهوم عبارت این است: (گران جان شده، میل به زمین می‌کنید).

آیه ۴۰: در ترجمه عبارت: ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ﴾ آمده است: (یکی از آن دو هنگامی که در غار بودند به رقیقش می گفت:). این ترجمه چند اشکال دارد، نخست آنکه سه «إِذْ» در عبارت قرآنی آمده است که حذف هیچ کدام روا نیست. حال آنکه در ترجمه آقای آیتی تنها یک «إِذْ» در ترجمه لحاظ شده است. دوم آنکه ثانی اثْنین حال برای ضمیر (ه) در اخراجهُ است. ضمناً ضمیر «هما» در اذهما در ترجمه لحاظ نشده است. پس ترجمه درست چنین است: «اگر او را یاری نکنید، به راستی که خداوند هنگامی که کافران او را به [عنوان] یکی از دو تن بیرون کردند یاری داد. آنگاه که آن دو در غار بودند، وقتی که به رقیقش می گفت: ...».

در همین آیه، در ترجمه عبارت: ﴿فَانزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ آمده است: (خدا به دلش آرامش بخشید). بدیهی است «ف» که فای نتیجه است در ترجمه لحاظ نشده. آنگاه عبارت به اشتباه ترجمه شده است. ترجمه درست عبارت چنین است: (پس خداوند تسکین [و آرامش] خود را بر او فرستاد).

نیز در همین آیه، در ترجمه عبارت: ﴿وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا﴾ آمده است: (زیرا کلام خدا بالاست). این ترجمه چند اشکال دارد، نخست آنکه بالا بودن کلمه الهی را سبب پایین بودن کلام کافران دانسته است، اگرچه ممکن است این مطلب درست باشد، اما مدلول این عبارت قرآنی نیست و معلوم نیست مترجم محترم «زیرا» را از کجا آورده است، دوم آنکه ترکیب عبارت در ترجمه لحاظ نشده است: واو، استینافیه و جمله استینافی است.

دیگر آنکه «سفلی و علیا» هر دو اسم تفضیل هستند و هیچ یک از برابری پست و بالا، معنای آنها را افاده نمی کنند، بلکه برابری درست آنها «فروتر و برتر» هستند. آخرین ایراد این ترجمه آن است که «کلمه» به معنای آرمان است نه کلام. ترجمه درست: (و کلمه (آرمان) کافران را فروتر قرار داد و کلمه (آرمان) خداوند است که برتر است.)